

نگاهی به مفاهیم سیاسی و بعضاً انسانی تریلوژی ارباب حلقه‌ها

بعد از ساخت و اکران تریلوژی ارباب حلقه‌ها مطالب بسیار زیادی درباره آن نگاشته شده و نویسندگان مخالف و یا موافق با فیلمها نظرات قابل توجهی را بیان کرده‌اند. عده‌ای ساخت این سه فیلم را نقطه عطفی در تاریخ سینمای هزاره جدید می‌دانند؛ معتقدند بعد از اکران فیلمها تا سالها مورد مشابهی ظهور نخواهد کرد و دیگر فیلمسازان، در آثار آتی خود به شدت تحت تأثیر آنها خواهند بود. این گروه همواره جزء تحسین‌کنندگان فیلمها بوده‌اند و در اکثر مطالب خود آن سه را با همشهری کین و سرگیجه و دیگر اسطوره‌های تاریخ سینما در قرن گذشته، مقایسه کرده‌اند. در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند ماهیت این سه فیلم چیزی جز آمیزه‌ای از آخرین سطح جلوه‌های ویژه هالیوودی به علاوه مقداری مفاهیم انسانی افسانه‌های تاریخی نیست که در حقیقت شرکت‌های فیلمسازی، این بار همان علایق بعضاً مبتذل خود را با سر و شکل تازه‌ای به خورد مخاطبان ناآگاه داده‌اند. اما نکته‌ای که هر دو گروه به آن اذعان دارند؛ این است که حاصل کار، متناسب با هر گرایشی بسیار عالی و جذاب است و «پیتر جکسن» و دیگر همکاران حرفه‌ای‌اش وظیفه خود را به نحو احسن انجام داده‌اند و اثر خلق شده، دارای تمام ویژگیهای یک دستاورد هنری قابل بحث است و در هر صورتی مخاطبان خود را در مقابل پرده نقره‌ای میخکوب می‌کند. همچنین اکثر این افراد معتقدند که تمامی موفقیت‌های به دست آمده در فیلمها به شدت مدیون مجموعه سه کتاب «تالکین» هستند که در نوع خود رمان بسیار قدرتمندی به شمار می‌رود و همانند گذشته تا سالها به‌عنوان یک اثر جاودانه باقی خواهد ماند.

افسون قدرت و افسانه حلقه‌ها



شاید بعد از گذشتن بیشتر از یک سال از اکران فیلم سوم در جهان، صحبت از فیلمها کمی دیر و تکراری به نظر برسد اما گستردگی مفاهیم مطرح‌شده در این سه فیلم به قدری وسیع است که می‌توان تا سالها درباره آنها صحبت کرد و مطالب بسیاری آموخت. در این نوشته، سعی می‌شود، تریلوژی ارباب حلقه‌ها از جانب «مفاهیم سیاسی» بررسی شود که در دیگر مطالب کمتر به آنها پرداخته شده است. مفاهیمی که یکی از علل جذابیت و ماندگاری فیلمها تا سالهای متمادی خواهند بود.

قدرت

قدرت فسادآور است و قدرت مطلق مساوی با فساد مطلق است. لرد آکتون^۱

حفظ منابع قدرت، توزیع آن، مبارزه بر سر تصرف آن از مهم‌ترین مباحث دانش سیاسی است که نزاع زیادی بر سر آن شده است و صاحب‌نظران آراء متفاوت و مهمی درباره آن صادر کرده‌اند. «تیچه» قدرت را محور حیات انسان دانسته و معتقد است هر زمان که کشش انسان، به این نیرو کاهش پیدا کند، باعث فروریزی فرهنگی و تمدنی و زوال زندگی انسانی خواهد شد.^۲ همین‌طور راسل که در کتاب قدرت خود، مفهوم قدرت را در کنار مفهوم انرژی در علم فیزیک قرار می‌دهد و معتقد است که از میان هوسهای بی‌پایان انسان، هوسهای قدرت و شکوه از همه نیرومندترند.^۳ شماری از فلاسفه سیاسی قرن بیستم و ماقبل آن تعبیری مشابه همین تعبیر داشته و برای قدرت، ارزش بسیاری قائلند.^۴ آنان معتقدند قدرت به‌عنوان نیروی مهم و قوی در ذات بشر، همواره وجود دارد و همان‌طور که نیچه معتقد است؛ اگر ضعیف شود؛ رشد بشر را با مشکل مواجه می‌سازد و برعکس اگر در مسیر صحیح هدایت نشود موجب خرابیهای جبران‌ناپذیری خواهد شد. وقتی بار دیگر از پس این پیش‌فرضها به رمان و فیلم بنگریم؛ می‌توانیم تطابقات بسیاری بین اندیشه تالکین و نظریات اندیشمندان مذکور بیابیم؛ ولی در کل تالکین بیشتر متأثر از همان نظریه مشهور است که به لرد آکتون منتسب است: قدرت فسادآور است و قدرت مطلق مساوی با فساد مطلق است. بر

طبق این نظریه که اندیشمندانی مانند جان لاک هم تقریباً به آن اعتقاد دارند قدرت جزء امیال ذاتی انسانهاست و اگر به طور مطلق و بدون محدودیتهای لازم در دست نیرویی واحد بیفتد می‌تواند برای جامعه خطرناک باشد. لاک و دیگر هم‌فکرانش به همین منظور نظریه تفکیک قوا را (در کنار لغو تقدس شاهان) مطرح می‌کنند و برای اینکه دچار عواقب وخیم و گذاری قدرت مطلق نشوند؛ نظریه قدرت مشروط و محدود را مطرح می‌کنند.

در تریلوژی ارباب حلقه‌ها، حلقه به‌عنوان نماد قدرت، کارکرد مهمی در تمام لایه‌های درام دارد و می‌توان به طور کلی تمام تلاش و تقلای شخصیتها را حول دو محور خاص مطابق با آن طبقه‌بندی کرد؛ گروهی در پی به دست آوردن حلقه و استفاده از آن در راه مقاصد غیر انسانی خویشند و گروهی دیگر تمام هم و غم خود را صرف از بین بردن آن و رسیدن به زندگی دلخواه می‌کنند. سائورون به‌عنوان فرمانروای تاریکی، نماینده گروه اول و رهروان حلقه نمایندگان گروه دوم، محسوب می‌شوند و هر کدام متناسب با هدف خود از نیروهای متفاوتی کمک می‌گیرند. سائورون از قدرت، برای به دست آوردن قدرت برتر استفاده می‌کند و یاران حلقه به‌وسیله قدرت تنها با تکیه بر ابزارهای انسانی و اخلاقی، مانند عشق و دوستی و وفاداری پیش می‌روند. در حقیقت هر دو گروه برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کنند اما قدرتی که سائورون به‌دنبال آن است، با قدرتی که مد نظر فرودو و همراهانش است تفاوت دارد. سائورون برای فرمانروایی بر

سخت‌ترین شرایط خود را به مقصد رسانده و حلقه را نابود کند تا پس از آن دست هیچ موجودی به آن نرسد. حال تفاوت نمی‌کند که این موجود سائورون باشد یا آراگون. چون تالکین هم مانند لرد آکئون معتقد است که قدرت، فسادآور است و قدرت مطلق برابر با فساد مطلق است. شاید بتوان این اندیشه تالکین را متأثر از دوره زندگی او هم دانست.^۵ تالکین هر دو جنگ بزرگ جهانی را، یکی را در زمان جوانی و دیگری را در میان‌سالگی به خوبی درک کرده و با مصائب آنها دست و پنجه نرم کرده است. او دیده است که دولت‌های بزرگ و کوچک برای به دست آوردن قدرت بیشتر (و یا تنها ابزارهای قدرت) دست به چه اقداماتی زده‌اند و چه جنایاتی مرتکب شده‌اند. با ملاحظات فرامتنی می‌توان گفت یکی از عواملی که تأثیر زیادی بر وی و به تبع بر آثارش گذاشته است همین شرایط زمانه حیاتش بوده است.

صرف نظر از خوب یا بد بودن ذاتی قدرت آنچه تالکین متأثر از متفکران مورد علاقه‌اش و یا همان اثرات زمانه بدان اعتقاد دارد این است که اگر قدرت مطلق در جامعه وجود داشته باشد، به هر صورت باعث مشکل خواهد شد و این قدرت به نحوی باید تحت کنترل درآید. امروزه از تقسیم قدرت و به تعبیر روشن‌تر از موازنه قوا برای کنترل قدرت استفاده می‌شود؛ اما قدرت مطلق را که تالکین در جهان خاص خودش به تصویر کشیده، تنها با نابودی، می‌توان کنترل کرد و اگر کسی بخواهد، آن را به دست آورد؛ در نهایت جان خود را به خاطر آن از دست خواهد داد. حتی آراگون هم برای رسیدن به پادشاهی؛ از هیچ قدرت ماورایی استفاده نمی‌کند و با اینکه وارث ایزلدور است و حکمرانی حق مسلمش، تنها زمانی که از مجاری طبیعی و مردمی به «مشروعیت» و «مقبولیت» می‌رسد، تاج بر سر گذاشته و فرمان می‌راند.

اگر میل به قدرت را جزو ذات موجودات بدانیم، طبیعی است که هر موجودی میل و آفری برای رسیدن به آن خواهد داشت و اگر شرایط برایش مهیا باشد از هیچ اقدامی برای رسیدن به قدرت بیشتر فروگذار نمی‌کند؛ و در این شرایط تنها کسی که بتواند این میل را در خود کنترل کند و از بیراهه رفتن آن جلوگیری کند، خواهد توانست آزمون خود را گذرانده و سر بلند به هدفش برسد. در تاریخ سیاسی جهان، همواره کسانی بوده‌اند که نتوانسته‌اند این میل سیری‌ناپذیر خود را کنترل کنند و در نهایت به همین خاطر، توسط فرد یا گروه دیگری که معمولاً آنها هم در پی رسیدن به قدرت بوده‌اند، نابود شده‌اند. در این داستان هم در طول دوران وجود حلقه تمام کسانی که با آن دمساز بوده‌اند به نحوی دچار وسوسه رسیدن به آن و به تبع، رسیدن به قدرت شده‌اند و به عواقب آن هم رسیده‌اند. به تعبیر دیگر قدرت حلقه آن قدر زیاد است که تمام مباشران خود، مگر آنهایی که ضمیمه خود را پرورش داده و تجربه زیادی کسب کرده‌اند (گندالف و آراگون و حتی سام) را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از بورومیر گرفته تا فرودو هر کدام هر چقدر هم که مقاومت کنند؛ بالاخره در جایی دچار انحراف می‌شوند. بورومیر فرزند دانه‌ثور کارگزار میناس تی‌ریث در همان قسمت اول دچار ضعف می‌شود و به همین خاطر باید جان خود را از دست بدهد. نکته قابل توجه این است که طبق منطق داستان تالکین اگر کسی تسلیم قدرت حلقه شود؛ باید جان خود را بر سر این وسوسه بدهد. این منطق در مورد همه به جز فرودو اجرا می‌شود که دلیل این استثنا هم کاملاً روشن است: فرودو بیشتر از میزان توانایی‌اش با حلقه دمساز بوده است و همین که می‌تواند آن را تا لبه پرتگاه کوه هلاکت برساند؛ بسیار موفق عمل کرده است و شایسته تقدیر است. گرچه فرودو هم بعد از مغلوب قدرت حلقه شدن قسمتی از انگشت خود را از دست می‌دهد که تا پایان عمر با دیدن آن ضعف خود را به یاد آورده و به خود غزه نشود. اما نمود کامل کسی که زندگی خود را برای رسیدن به حلقه فنا می‌کند؛ گالوم است. او از همان ابتدا برای رسیدن به حلقه، دوست خود را می‌کشد و بعد از به دست آوردنش، به قدری مغلوب قدرت و جذابیت آن می‌شود که تبدیل به غلامی حلقه به گوش می‌شود که از خودش هیچ اختیاری نداشته و برای به دست آوردن حلقه دست به هر کاری می‌زند؛ و چه زیباست این شگرد تالکین که همین حرص گالوم برای رسیدن به محبوب باعث نابودی خودش، حلقه و نیروی اهریمنی سائورون می‌شود. با نگاهی به گوشه و کنار جهان، به راحتی تعداد زیادی از



تمام سرزمین میانه، احتیاج به قدرت مطلق دارد که با کمک آن بتواند به تمام اهداف خویش برسد ولی در مقابل، یاران حلقه به دنبال قدرت مطلق هستند تا آن را از بین ببرند و صلح و آرامش را به سرزمینشان بازگردانند. آنها می‌دانند که قدرت مطلق که سائورون به دنبال آن است اگر در دست موجود ناهلی قرار بگیرد؛ بسیار خطرناک خواهد بود و برای بقای دیگر موجودات مضر است. آنان معتقدند حتی در صورت وجود قدرت مطلق در دست آراگون هم احتمال خطا وجود دارد و ممکن است روزی این قدرت از مسیر راستین خود خارج شود و برای همگان مضر باشد. به همین خاطر خواستار نابودی حلقه هستند تا به زعم خودشان احتمال خطر را از بین برده و با خیال راحت به زندگی‌شان ادامه دهند. تمام مصائبی که یاران حلقه متحمل می‌شوند، همگی تحت همین منظور قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه کسی خواستار این نمی‌شود که حلقه را به دست آورده و با سپردن آن به آراگون، دست سائورون را از آن کوتاه کند.

تالکین در روند وقایع داستانش بر این نکته تأکید می‌کند که چون در تمام سالیان گذشته هر زمان که حلقه وارد جریان زندگی موجودات سرزمین میانه شده، باعث جنگ و خون و مرگ بوده است پس اگر حلقه نابود شود دیگر هیچ‌گاه نیروهای خیر و شر در مقابل هم قرار نخواهند گرفت. در حقیقت تالکین معتقد است که ساخت حلقه از ابتدا اشتباه بوده و باعث بر هم زدن نظم جهان شده است و به همین دلیل فرودو مجبور است در

امثال گالوم را می‌توان دید که بعضاً نقش مهمی در تاریخ بشریت داشته‌اند؛ کسانی که شاید در اکثر موارد برخلاف داستان تالکین به همین راحتی از بین نرفته‌اند و فجایع بسیاری را به بار آورده‌اند.

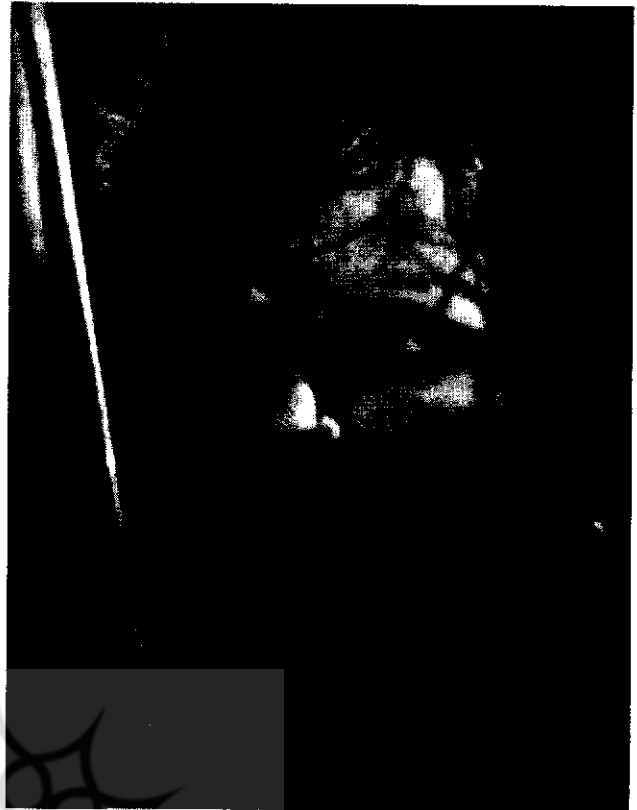
رهبری، اقتدار، مشروعیت، کارنامه

تجميع افکار و سلايق مختلف افراد برای رسیدن به هدفی خاص هیچ‌گاه خودبه‌خود حاصل نمی‌شود و همواره نیاز به یک رهبر مقتدر و شایسته برای کنترل و همسویی عوامل احساس می‌شود که در تریلوژی ارباب حلقه‌ها در شخصیت گندالف و آراگون به خوبی تعریف می‌شود. رهبری هر گروهی به‌عنوان یکی از اعضای خانواده قدرت نیازمند ویژگیهای فردی رهبران و ارادت پیروان است. به عبارت دیگر، رهبر یک گروه نیازمند مشروعیت و مقبولیت کامل است تا در سایه آنها بتواند دولت مورد نظرش را بنا کند و مردم را به سوی اهداف مورد نظرش سوق دهد. اقتدار، قدرت مشروع و مقبولی است که می‌باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد و یا به تعبیر دیگر در اقتدار توجیه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان خارج ساخته و برای موضوع قدرت پذیرفتنی می‌کند. اقتدار رهبران در سیر روایی ارباب حلقه‌ها از نوع اقتدار مرسوم و سنتی است که خودبه‌خود مورد پذیرش موجودات است و حق اعتراض را از آنها می‌گیرد و در نهایت به مشروعیت یافتن آنها نزد موجودات می‌انجامد.

اگر مشروعیت را به معنای پذیرش اجتماعی از جانب اتباع تعریف کنیم؛ بر سه بخش تقسیم می‌شود: اول مشروعیت سنتی، دوم مشروعیت کارزمایی و سوم مشروعیت قانونی. قسم سوم مخصوص جوامع مدرن است و نمود زیادی در بحث ما ندارد، اما دو قسم اول یعنی مشروعیت سنتی و مشروعیت کارزمایی، به خوبی مصداق می‌یابد. مشروعیت سنتی موجود در فضای درام باعث می‌شود که گندالف خاکستری به‌عنوان رهبری شایسته و مقبول پذیرفته شود و هیچ موجودی از هر سنخ از موجودات جهان گسترده ارباب حلقه‌ها توان سرپیچی از فرامین او را نداشته باشد. از طرف دیگر خود گندالف هم وظیفه خود را در تمام لحظه‌های حضورش در سیر ماجراها به خوبی انجام می‌دهد. گندالف به حق دارای تمام خصوصیات لازم یک رهبر شایسته است و تمام تلاش خود را صرف اتحاد نیروهای خیر می‌کند تا با کمک هم بتوانند بر نیروهای شر غلبه کنند. آن زمانی که گروه در تپه‌های موریا گرفتار ترول می‌شوند؛ این گندالف است که با تدبیر و به خطر انداختن خود، جان بقیه را نجات می‌دهد. همین‌طور هنگامی که دانه‌نور عقل خود را از دست داده است و قصد دارد میناس تریث را به اورکها واگذار کند این گندالف است که ارتش ناچیز او را رهبری می‌کند و پی‌پین را وامی‌دارد تا به شاه تنودن علامت دهد که با سپاهیان عظیم روان به کمک آنها بیاید. گندالف مظهر رهبری شایسته و مقتدر و شجاع است که هیچ‌گاه تردید به خود راه نمی‌دهد و همواره تکیه‌گاه و امیدبخش دیگر افراد است.

اما در سوی دیگر آراگون وجود دارد که علاوه بر مشروعیت سنتی، که از پدرانش به ارث برده است نماد کامل مشروعیت کارزمایی هم محسوب می‌شود. رفتار و منش آراگون در طول داستان، همواره مؤید و نشانگر خصوصیات کارزمایی وی است که برای رهبری موجودات در دوره چهارم سرزمین میانه، بعد از فروکش کردن مشکلات به آنها نیاز دارد (خلاقیات و تأکیدات بصری مورد نظر پیتر جکسن هم به این موضوع کمک کرده است). دقت در خصوصیات آراگون، تفاوتش را با دیگر رهبران موجود در داستان (از شاه تنودن گرفته تا دانه‌نور و حتی الیوند) آشکار می‌کند. آراگون از همان ابتدا می‌داند که در صورت پیروزی بر نیروهای اهریمنی به‌عنوان پادشاه جدید پذیرفته می‌شود. وقار و متانت او در طول داستان و فیلم و نوع رفتارش با اطرافیان به قدری صمیمی و دوستانه است که مخاطب در اکثر مواقع مقام و مرتبه او را فراموش کرده و هیچ تفاوتی بین او و دیگر همراهان قائل نمی‌شود. آراگون می‌داند که در سفر پرمخاطره‌ای که در پیش دارد هر زمان لگولاس و یا گیملی تصور کنند که باید از او اطاعت کرده و به فرامینش گوش دهند، شکست خورده است و نمی‌تواند به هدفش که تجدید پادشاهی پدرانش است برسد. یکی از زیباترین صحنه‌های فیلمها در قسمت سوم آن جایی است که آراگون بعد از تاج‌گذاری در صحن کاخ میناس تریث، از میان نمایندگان طوایف مختلف حرکت می‌کند و آنها هم در مقابل آراگون تعظیم می‌کنند؛ اما وقتی آراگون به هابیتها می‌رسد به





آنها می گوید که لازم نیست به کسی تعظیم کنند و خودش و به تبع او تمام افراد حاضر به پاس زحمات هابیتها به آنها تعظیم می کنند. یکی از مواردی که به اثر تصویری پیتر جکسن ارزش بسیاری داده، انتخاب ویگو مورتسن برای نقش آفرینی آراگون است. مطمئناً اگر قرار بود نقش آراگون را یکی از ستاره های فعلی هالیوود بازی کند؛ نتیجه کار کاملاً سطحی می شد، (نمونه های ناموفق را می توان در امثال تروا و اسکندر مشاهده کرد)؛ اما مورتسن با آن چهره منحصربه فردش به بهترین حالت ممکن از پس این نقش (با نیروهای لازم کاریزماتیکش) برآمده است و حالت اسطوره ای آراگون را حفظ کرده است.

عشق و امید

برای به فعلیت رساندن هر عمل انقلابی، آنچه می تواند با فرض فراهم بودن دیگر شرایط، تضمین کننده نهایی رسیدن به هدف باشد؛ عنصر وحدت است. نمونه این قانون را می توان در تمام طول تاریخ از انقلاب انگلستان و انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ گرفته تا انقلاب ایران در سال ۵۷ به خوبی مشاهده کرد. به عبارت دیگر همواره برای رسیدن به سعادت نهایی و مقابله با نیروی شر راهی بس دشوار در پیش است که گذر از آن هیچ گاه به تنهایی ممکن نیست. حرکت یاران حلقه برای غلبه بر نیروی سائورون هم خارج از این قانون قرار نمی گیرد و چون نیروی شر مقابل بسیار قوی است، وحدت آنان هم باید کاملاً منسجم و حساب شده باشد. این امر در تمام طول داستان از ابتدا تا انتها به شدت نمایان است. از همان زمانی که فرود و همراهانش از شایر به سمت سرزمین فرمانروایی الروند پادشاه الفها راه می افتند تمام افرادی که بر سر راهشان قرار می گیرند؛ مشتاق کمک به آنها هستند. از تام بامبایدیل در قسمت اول گرفته تا بانو گالادریل که تا آخرین لحظات مشوق فرود برای رسیدن به کوه هلاکت است. در اصل همان زمانی که نمایندگان نژادهای مختلف در کاخ الروند گرد هم می نشینند، پیمانی را امضا می کنند که تا پایان داستان هیچ گاه گسسته نمی شود. تنها گروه ناراضی تئودن و فرزندش بورومیر هستند که هر دو جان خود را از دست می دهند. بورومیر بعد از مغلوب شدن در مقابل قدرت حلقه، توسط اورکها کشته می شود و تئودن که به عنوان کارگزار، حافظ میناس تریت است چون می داند با آمدن آراگون، تاج و تخت خود را از دست می دهد از همکاری با گندالف سرپیچی

می کند و کارش به جنون می کشد. اما گستردگی وحدت به وجود آمده در سایه یک هدف مشترک، آن قدر زیاد است که با کارشکنی چند نفر محدود از بین نمی رود. اگر سپاهیان نیروی خیر به پیشنهاد آراگون توجه سائورون و ده هزار اورکی که سر راه فرود و سام بودند را گرم نمی کردند، فرود و سام هرگز نمی توانستند خود را به کوه هلاکت رسانده و حلقه را نابود کنند. وحدت مذکور را خود آراگون بعد از تاج گذاری به خوبی بیان می کند: آنجایی که رو به جمع می گوید که این پیروزی مختص یک نفر یا گروه نیست و همه ما در آن سهیم هستیم. در کنار مفهوم وحدت مفهوم رهبری هم خودنمایی می کند که طبق آن یک رهبر موفق در سایه مشروعیت و مقبولیتی که در بین مردم به دست می آورد؛ برای پیوند و همزیستی ملتش در راه هدف مشترک تلاش می کند. گندالف و آراگون هم به همین صورت در تمام داستان وظیفه خود را به خوبی انجام می دهند و مانع از هم گسیختگی افراد هم پیمان می شوند.

عشق

شاید صحبت از عشق در کنار مفاهیم فوق در بدو امر جالب نباشد اما با کمی دقت می توان دریافت که تمامی آن مفاهیم اگر در سایه عشق قرار نگیرند؛ کارایی لازم را نخواهند داشت. عشق را شاید به تعبیر دیگر بتوان هدف اصلی تمامی افراد در کنار هدف فرعی شان به حساب آورد. بر طبق هدف فرعی، تمامی نیروهای خیر بر یک چیز اتفاق نظر دارند و آن هم نابودی نیروی اهریمنی است که در سائورون متجلی شده است؛ اما هر کدام از این افراد برای خود، اهداف اصلی دیگری دارند که در مواقع خطر به کمکشان می آید و باعث تسهیل کارشان می شود. عشق فرود و سام به شایر در پایان قسمت سوم که در دیالوگهایشان درباره خاطرات شیرین گذشته مانند آب و هوای بهار و طعم خوش توت فرنگی متجلی می شود از مهم ترین مواردی است که به نابودی سائورون کمک می کند. همین طور عشق پاکی که آراگون به آرون دارد و گه گاه در داستان به آن اشاره می شود. همگی این موارد وقتی در کنار هم قرار بگیرند نیروی عظیمی را خلق می کنند که هیچ اهریمنی را یاری مقابله با آن نیست.

اما در کنار آراگون، سام و فرود و کسان دیگری مانند گندالف وجود دارند که به تعبیری بین هدف اصلی و فرعی شان هیچ تفاوتی نیست و در حقیقت هدف اصلی شان، همان هدف فرعی شان محسوب می شود. برای گندالف تنها نابودی نیروی حلقه و نیروی شر اهمیت دارد و برای رسیدن به آن بسیار تلاش می کند. بر طبق همین استدلال است که گندالف و دیگر همسانانش (اگر همسانی داشته باشد) دارای نیروی جاودانه ای می شوند که در صورت نابودی هم تا سالها اثرش باقی خواهد ماند. و تنها همین افراد هستند که در پایان در لنگر گاههای خاکستری سوار کشتی می شوند و سرزمین میانه را ترک می کنند. افرادی که به قول خودشان تنها برای یک کار فرستاده شده بودند و اکنون دیگر جایی در سرزمین میانه ندارند. و آنجاست که ملحق شدن فرودوی متحول شده، به آنها دیگر عجیب نیست و او هم مانند گندالف خاکستری، بانو گالادریل، الروند و بیلبو بگینز دیگر «دلیلی» برای ماندن ندارند و باید سرزمین میانه را ترک کنند و به سمت «افق» پیش روند.

گستردگی تریلوژی ارباب حلقه ها به قدری زیاد است که می توان تا سالها درباره آن نوشته و هیچ گاه از صحبت درباره آن خسته نشد. وجود تنوع موجودات با هر گرایش و خواسته ای این اثر تالکین را جاودانه کرده و به حق جکسن تمام سعی خود را به کار بسته و اثر قابل قبولی خلق کرده است. حال شاید بتوان گفت؛ علت اهمیت فیلمها چیزی فراتر از جلوه های ویژه دیجیتال است که در بدو امر مخاطب را میخکوب می کند. فیلمها و در حقیقت زمانی که تالکین دوازده سال صرف نگارش آن کرده است، حاوی نکات متنوع و در نوع خود مهمی است که توجه هر مخاطب و تماشاگری را با هر گرایشی جلب می کند و همین امر باعث جاودانگی آنها خواهد شد.

- ۱- اراده معطوف به قدرت - فردریش نیچه - نشر فرزانه - چاپ اول ۷۶ - ص ۳۴
- ۲- قدرت - برتراند راسل - انتشارات خوارزمی - چاپ سوم ۷۱ - ص ۲۶ و ۲۷
- ۳- به عنوان نمونه می توان از میشل فوکو یاد کرد
- ۴- آموزش دانش سیاسی - حسین بشیریه - نشر نگاه معاصر - چاپ سوم ۸۲ - ص ۲۸۱
- ۵- ۱۹۸۲ - ۱۹۷۳ م
- ۶- آموزش دانش سیاسی - حسین بشیریه - نشر نگاه معاصر - چاپ سوم ۸۲ - ص ۴۳